

سرگذشت آدم‌های نیویورک

BARNDON STANTON (۲۰۱۵)

مترجم: رسول خیراندیش

– من نیاز به وقت دارم. من نیاز به فضای آزادتری دارم. طوری که او دلشکسته شد و رفت. من تقاضای بازگشت و ملاقات دوباره دارم. اما او بعد از مدتی اکنون موافقت کرده که با هم دیدار کنیم.

– آیا به آخر و عاقبت این گفتگو امیدوار هستی؟

– صادقانه بگویم که بخشی از وجود من می‌خواهد بگویم آری و امیدوارم که او هم نگرانی که من برایش به وجود آورده‌ام را فراموش کرده باشد!

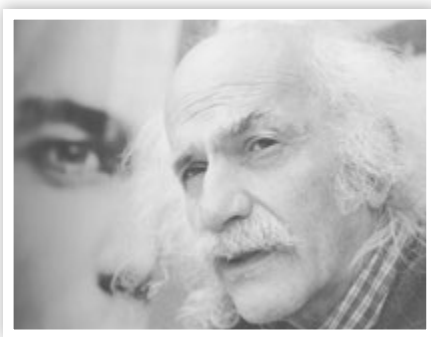
هوشیارا!



وقتی برای اولین بار از مواد مخدر (هروئین) استفاده کردم بعد از آن خیلی گریه کردم. من هرگز نمی‌خواستیم که این کار را انجام دهم. در آن زمان حدود **۲۴۵** پوند وزن داشتم و اولین دوستم که آلوده بود مرا بسیار تهییج و مشتاق کرد.

بنابراین من برای درک آن **احساس موهوم** قبول کردم که مصرف کنم. در حال حاضر منتظرم که کسی بیاید و مرا بسازد! هرگاه که تصمیم می‌گیرم که پاک شوم، **شیطان** از پشت سرم سر می‌رسد. من همیشه فکر می‌کردم که آن قدر باهوش هستم که نتوانم متعاد بشوم. حالا هم باهوشم! من شعر می‌خوانم و شعر می‌سرایم. خیلی کارها می‌توانستم انجام بدهم. هر روز برای سرنوشت و زندگی‌م گریه می‌کنم. اما من باهوش هستم و می‌دانم که چه اتفاقی برایم افتاده است!

ظالم



بیشترین گناهی که در مورد آن احساس بدی داری چیست؟ تمام افراد از زیر فشار قرار گرفتن و تعصب و اخلاق بد من ضرر کرده‌اند و دوری جستند.

حشره‌شناس



باید تمام هوش و حواست را متمرکز کنی و متوجه باشی که سنگی را که پیدا می‌کنی نه خیلی بزرگ باشد که نتوان آن



باز هم عشق مادر

او جلو چشمان من درگذشت. من هفت سال بیشتر نداشتم اما تلاش بسیاری کردم تا او را از رختخواب بیرون آوردم اما او محکم به بسترش چسبیده بود و هرگز بلند نشد.

دو روز بعد من به طرف آمریکا حرکت کردم و در خانه خاله و دایی‌ام سکنی گزیدم. آنها به من گفتند که آن **خودکشی** بوده است.

آنها این راز را زمانی به من گفتند که من دیگر کاملاً بزرگ شده بودم. آن زمان خالهام احساس کرده بود که دیگر باید به من بگوید که مادرم خودش را به خاطر من کشته و آن هم به این علت بوده که او عاشق مردی شده بوده و آنها نمی‌خواستند که من همان کاری را انجام دهم که مادرم انجام داد!

مجنون



در خارج من یک انسان صلح‌طلب و دیپلماتیک مسلک می‌باشم، اما در داخل شخصی خشمگین هستم. خیلی سخت است که در این اطراف شما مسایل زیادی را مشاهده کنی. تعداد زیادی آدم‌های ابله و احمق در دنیا وجود دارند. مردم به صورت‌های واقعی و متناوب عوض و بدلی با آنها به سر می‌برند.

دیروز یک دیوانه‌ای در مترو بود. من احساس کردم که واقعا دیوانه بود. او در حالی که خرخر می‌کرد بازوهایش را به اطراف باز کرده بود و تکان می‌داد.

یک دختر در حدود بیست ساله جوان به طرفش رفت و کوشش نمود که: «اگر او مثبت فکر کند می‌تواند زندگی‌اش را متحول سازد»

تو نباید یک بی‌خانمان باشی، تو می‌توانی هر چیزی را که بخواهی با اندیشیدن به دست آوری!»

دختر خانم واقعا نمی‌دانست که کسی که مثبت‌اندیش است، هرگز در مترو به حالت مجنون پرسیه نمی‌زند!

سیگار



اگر شما دکتری را دیدید که در حال کشیدن سیگار است بدانید که او حتما اهل «روسیه» است!

آقای

چرا لباس مخصوص خلبانان را پوشیده‌ای؟

من هر روز این را می‌پوشم.

وقتی که بزرگ شدی می‌خواهی خلبان بشوی؟

خسته تنها

محمدهادی داستان

حال من بد نیست غم کم می‌خورم

کم که نه هر روز کم کم می‌خورم

آب می‌خورم او هم سرایم می‌دهند

عشق می‌ورزم غذایم می‌دهند

خود نمی‌دانم کجا رفتم به خواب

از چه بیدارم نکردی؟ آفتاب...

خنجری بر قلب بیمارم زدند

بی‌گناهی بودم و دارم زدند

دشنه‌ی نامرد بر پشتم نشست

از غم نامردمی پشتم شکست

عشق آخر تیشه زد بر ریشام

تیشه زد بر ریشه‌ی اندیشه‌ام

عشق اگر اینست من رد می‌شوم

خوب اگر اینست من بد می‌شوم

در میان خلق سر در گم شدم

عاقبت آلوده‌ی مردم شدم

بعد از این با بی کسی خو می‌کنم

هر چه در دل داشتم رو می‌کنم

نیستم از مردم خنجر به دست

غم پرستم غم پرستم غم پرست

بت پرستم بت پرستی کار ماست

چشم مستی تحفه‌ی بازار ماست

درد می‌بارد چو لب تر می‌کنم

طلعم شوم است باور می‌کنم

من که با دریا تلاطم کرده‌ام

راه دریا را چرا گم کرده‌ام؟

قفل غم بر درب سلولم مزن

من خودم خوش باورم گولم مزن

من نمی‌گویم که خاموشم مکن

من نمی‌گویم فراموش مکن

من نمی‌گویم که با من یار باش

من نمی‌گویم مرا غمخوار باش

من نمی‌گویم دگر گفتن بس است

گفتن اما هیچ نشنستن بس است

روزگارت باد شیرین! شاد باش

دست کم یک شب تو هم فرهاد باش

آه در شهر شما یاری نبود؟

قصه‌هایم را خریداری نبود؟

خسته‌ام از قصه‌های شومتان

خسته از هم‌دردی مسمومتان

این همه خنجر دل کس خون نشد

این همه لیلی کسی مجنون نشد؟!

بیستون در حسرت فرهادتان

کوه کندن گر نباشد پیشه‌ام

بویی از فرهاد دار تیشه‌ام

عشق از من دور و پایم لنگ بود

قیمتش بسیار و دستم تنگ بود

گر نرفتم هر دو پایم خسته بود

تیشه گر افتاد دستم بسته بود

هیچ کس دست مرا او کرد؟ نه

فکر دست تنگ ما را کرد؟ نه

هیچ کس از حال ما پرسید؟ نه

هیچ کس آنده‌و ما را دید؟ نه

هیچ کس اشکی برای ما نریخت

هر که با ما بود از ما می‌گریخت

چند روزی هست حالم دیدنیست

حال من از این و آن پرسیدنیست

گاه بر روی زمین زل می‌زنم

گاه از حافظ تغال می‌زنم

حافظم زندانه فالم را گرفت

یک غزل آمد که حالم را گرفت

ما ز یاران چشم یاری داشتیم!

خود غلط بود آنچه می‌پنداشتم...

را تکان داد و زیر آن را نگاه کنی و اگر حشره‌ای نیافتی آن را سر جایش برگردانی و اگر حشره‌ای بود و تو آن را دوست داشتی باید فوراً آن را در شیشه مخصوص حشره بگذاری و اگر آن را دوست نداشتی حشره را سر جایش بگذاری و سنگ را به جای اولش برگردان.

من یک کفش‌دوز پیدا کردم، یک سوسک و چند حشره کوچک دیگر بودند که من آنها را نمی‌شناختم.

پند پدر



پدرم در اندیشه‌اش ثابت قدم شده و بر این باور است که ممکن است که من هم مانند مادرم بشوم. آنها وقتی که من دو سال بیشتر نداشتم از هم جدا شدند، چون که مادرم به **الکل** اعتیاد پیدا کرده بود.

پدرم مرا حبس کرد و مادرم به آفریقا رفت. بیش از این درباره‌اش نشنیده بودم. اما وقتی هشت ساله شدم به مدت یک ماه به دیدار او رفتم. بیشتر اوقاتش صرف نوشتن مشروبات الکلی می‌شد و وقتی که مست لایعقل می‌گردید موهایی من را می‌کشید و از روی اجبار از من می‌خواست که به او بگویم دوستش دا رم.

چند ماه بعد از اینکه من به خانه‌ام بازگشته بودم او از قایق پرتاب شده و غرق شده بود.

بعد از آن من و پدرم هر چه که بزرگتر می‌شدم به هم نزدیکتر می‌شدیم. اما حالا که به دبیرستان می‌روم او مرا بیشتر محدود کرده است.

او گوشی مرا توقیف کرده است. حکومت نظامی او باعث شده که من زودتر از هر کس دیگری به رختخواب بروم.

او بر این عقیده است و حتی پافشاری بیشتری می‌کند کس گفتن اما هیچ نشنستن بس است روزگارت باد شیرین! شاد باش

هر چند من فکر می‌کنم که در سن نوجوانی و بلوغ هستم،

اما او هنوز بر این باور است که من در پیچ و سختی‌های

زندگی نیاز به راهنما دارم.

او می‌گوید که یک روز خواهد آمد که به خاطر کارهای

امروز من، تشکر بکنی!

ریزبین



من همیشه سایت ویکی پدیا را بررسی و چک می‌کنم و می‌خواهم بدانم کسانی که امروزه مورد قبول و توجه من هستند، در سن و سال من که بوده‌اند، کجا بوده و چه کارهایی کرده‌اند!

حل مسئله!

در مهمانی دعوت شده بودم. کلاً همه دوستان جمع شده بودند. واقعا یک جعب دوستانه‌ای بود که چندین ساعت طول کشید و فکر می‌کردم که کار بزرگی صورت پذیرفته بود. در اواخر مهمانی وقتی که مغز و احساساتم بیش از حد اندازه به هیجان درآمده بودند یکی از دوستانم که خودش مغز متفکری بود مسئله ریاضی به همراه آورده بود و فریاد می‌کشید که آن را برایش حل نمایم!

در مهمانی دعوت شده بودم. کلاً همه دوستان جمع شده بودند. واقعا یک جعب دوستانه‌ای بود که چندین ساعت طول کشید و فکر می‌کردم که کار بزرگی صورت پذیرفته بود. در اواخر مهمانی وقتی که مغز و احساساتم بیش از حد اندازه به هیجان درآمده بودند یکی از دوستانم که خودش مغز متفکری بود مسئله ریاضی به همراه آورده بود و فریاد می‌کشید که آن را برایش حل نمایم!

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	
برابر رای شماره ۰۷۳-۰۸۰۰۳۱۱۰۰۸۰۱۳۶۴ هیأت مورخ ۹۵/۵/۱۱ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جهرم تصرفات مالکانه پلامعارض متقاضی محمدعلی صحرانیان فرزند نوازله به شماره شناسنامه ۱۱۷ صادره از جهرم در شش‌دانگ یک درب مغازه به مساحت ۵/۰۷ مترمربع پلاک ۱۵ فرعی از ۸۱۵۸ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۴ فرعی از ۸۱۵۸ اصلی واقع در بخش ۱۱ فارس خریداری از مالک رسمی عدرا بتول اسفندیاری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در روزنامه عصر مردم آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۵/۶/۲۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۵/۷/۵</p>	
۵۴/م الف	۵۴/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک جهرم <p>مسعود جاوید جهرمی</p>	رئیس اداره ثبت اسناد و املاک جهرم <p>مسعود جاوید جهرمی</p>

ماه جان دل‌ریش دارای شناسنامه شماره ۱۳۶ متولد ۱۳۳۳ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۵/۷۶/۹۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان بجمه کریمی به شماره شناسنامه ۳۹ در تاریخ ۹۵/۶/۱۱ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و وراثت حین‌الغوت آن مرحومه عبارت‌اند از:

۱- متقاضی با مشخصات فوق‌الذکر ماه جان دل‌ریش مادر متوفیه
۲- احمدرضا امیری توسلی به شماره شناسنامه ۳۳۸۱۹۸۸۹۱۳ صادره از حوزه داراب فرزند متوفیه
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را برای یک نوبت آگهی می‌نماید تا چنانچه شخص یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه از متوفیه نزد آنها است ظرف یک ماه از تاریخ انتشار آگهی به دادگاه تقدیم نمایند بدیهی است پس از انقضای مهلت وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد.

۴۰ع/ م الف

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	
برابر رای شماره ۰۷۳-۰۸۰۰۳۱۱۰۰۸۰۱۳۶۴ هیأت مورخ ۹۵/۶/۸ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جهرم تصرفات مالکانه پلامعارض متقاضی کلثوم امیرسالاری فرزند گوردرز به شماره شناسنامه ۱۵۶ صادره از جهرم در شش‌دانگ یکباب خانه به مساحت ۴/۳۸ مترمربع پلاک ۲۵۴۳ فرعی از ۴۰۸۸ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۳۸ فرعی از ۴۰۸۸ اصلی واقع در بخش ۱۱ فارس خریداری از مالک رسمی وراثت حکیم‌زاده محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در روزنامه عصر مردم آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۵/۶/۲۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۵/۷/۵</p>	
۵۵۳/م الف	۵۵۳/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک جهرم <p>مسعود جاوید جهرمی</p>	رئیس اداره ثبت اسناد و املاک جهرم <p>مسعود جاوید جهرمی</p>

آگهی حصر وراثت	
حبیب کوچکی دارای شناسنامه شماره ۳۳ متولد ۱۳۳۴ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۵/۷۶/۹۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عبدالوهاب کوچکی به شماره شناسنامه ۱۷ در تاریخ ۹۵/۶/۲۳ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و وراثت حین‌الغوت آن مرحوم عبارتند از:	
۱- متقاضی با مشخصات فوق‌الذکر حبیب کوچکی پدر متوفی ۲- زلیخا چوکار به شماره شناسنامه ۳۳۶ صادره از حوزه داراب متوفی اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را برای یک نوبت آگهی می‌نماید تا چنانچه شخص یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه از متوفی نزد آنها است ظرف یک ماه از تاریخ انتشار آگهی به دادگاه تقدیم نمایند بدیهی است پس از انقضای مهلت وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد. <p>۳ع/ م الف</p>	
رئیس شورای حل اختلاف شعبه ۳ داراب <p>باقرپوریان</p>	رئیس شورای حل اختلاف شعبه ۳ داراب <p>باقرپوریان</p>

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی	
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی	
برابر رای شماره ۰۰۵-۰۰۰۰۳۱۱۰۰۳۱۱۰۱۳۹۵۶ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک قیصر و کارزین تصرفات مالکانه و پلامعارض متقاضی محمود زارعی سسکه روانی فرزند غیب‌اله به شماره شناسنامه ۳۶ صادره از فیروزآباد به شماره ملی ۸۴۱۰۲۳۶۶۴۱ در یک قطعه باغ به مساحت ۵۱۶۴۸ مترمربع تحت پلاک ۸۴۵ فرعی از ۶ اصلی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۵/۶/۲۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۵/۷/۵</p>	
۹۱/ م الف	۹۱/ م الف
رئیس ثبت اسناد و املاک قیبر و کارزین <p>قتبر محمدی</p>	رئیس ثبت اسناد و املاک قیبر و کارزین <p>قتبر محمدی</p>